

بانوی حکیم

نویسنده: زهرا نساجی

اشاره:

«حکیمه» دختر امام جواد(ع) از زنان عابد، دانشمند و صاحب مقامات عالی و معنوی است. ۱ این بانوی گرامی، در خاندان عصمت و طهارت دیده به جهان گشود و تحت تربیت پدر بزرگوار و برادر گران-قدرش امام علی-النقی(ع) پرورش یافت. وی را منزلتی شایسته و مرتبتی والا است از آن جهت که محضر مبارک چهار امام را درک نمود و زیر نظر معصومین همعصرش به لباس علم و تقوا زینت یافت و با بیان حدیث از آن بزرگواران، جزء زنان محدثه محسوب گردید. در رابطه با سال تولد حکیمه اطلاع دقیقی در دست نیست. ولی نظر به سال تولد امام علی-النقی(ع)، احتمال دارد در سال-های ۲۱۴ الی ۲۱۶ ه. ق در مدینه به دنیا آمده باشد و چنان-چه تاریخ یادشده صحیح باشد وی در زمان شهادت پدر، کودکی بیش نبوده و زیاد نتوانسته از خرمن علم و ادب آن حضرت خوشه-چینی کند و منبعی زنده از خاطرات و احادیث آن دوره باشد. تاریخ در خصوص مادر آن بانو چنین گفته: «دختران امام جواد(ع) «فاطمه»، «خدیجه»، «ام-کلثوم» و «حکیمه» بودند. مادرشان «ام-ولدی» بوده که او را «سمانه-ی مغریه» می-گفتند.» ۲

فضائل مادر

سمانه جاریه-ای بود که به فرمان امام جواد(ع) از برده-فروشی توسط «محمدبن فرج» خریداری گشت و به منزل امام(ع) وارد گردید او بعدها همسر امام جواد(ع) و مادر امام علی-النقی(ع)، حکیمه و فرزندان دیگر به نام-های «ابو احمد موسی مبرقع»، «ابو احمد حسین» و «ابو موسی عمران» گردید. ۳ گرچه «ام-الفضل»* نسبت به سمانه حسادت می-ورزید و چون کنیز بود نسبت به وی بی-مهتری می-کرد اما فرزندان سمانه در دامان-پر مهرش و زیر نظر امام جواد(ع) هرکدام دارای فضل و کرامت ویژه-ای شدند. تربیت خاص سمانه که زنی فاضل در عصر خویش بود و به «سعیده» معروف شده بود از عوامل موفقیت و شکوفایی حکیمه و دیگر فرزنداناش گردید. سمانه در کلام بزرگان، از امهات صالحین و صدیقین به حساب می-آید. بیشتر اوقات روزه-دار و در زهد و تقوا به مقامی عظیم دست یافته بود و از جمله افتخاراتش پرورش دهمین فروغ امامت، امام هادی(ع) است. ایشان در وصف مادر خویش فرموده: «مادرم عارفه است به حق من و او از اهل بهشت است که شیطان سرکش نزدیکش نمی-شود و مکر زورگوی متجاوز نیز به او نرسیده و خداوند حافظ و نگهبانش است و هیچ گاه از صف مادران صدیقین و صالحین خارج نمی-شود.» ۴

*در محضر برادر

پس از شهادت امام جواد(ع)، فرزند برومندش امام هادی(ع) به امامت رسید و حکیمه خود را برای دریافت انوار معنوی و الهی از وجود برادر آماده کرد و در عین تعلم، به تعلیم و تربیت تشنگان معارف حقیقی اسلام همت گماشت. دوران امامت امام علی-النقی(ع) با ظهور و افول خلفای عباسی و درگیری-های سیاسی همراه بود. بنابراین حاکمان جور، فشارهای زیادی نسبت به امام(ع) و شیعیان روا می-داشتند و اهل بیت(ع) نوک پیمان حملات و سخت-گیری-ها واقع می-شدند. دوران متوکل عباسی اوج اختناق، شکنجه و آزار و اذیتی بود که به حضرت، شیعیان و علویان و خصوصاً زائران مرقد امام حسین(ع) روا می-داشتند. و مردم را از احسان به آل ابوطالب منع می-کردند. وضع چنان بر فرزندان امیرالمؤمنین(ع) سخت می-شد که زن-های علویات لباس-های-شان کهنه و پاره می-گردید و یک لباس سالم نداشتند تا با آن نماز بخوانند.

با این وصف روشن می-گردد عرصه بر امام هادی و خاندانش چه قدر تنگ بود.۵

حکیمه در جریان تمامی این حوادث، تعرضات و فشارهای ظالمانه واقع می-شد و همدوش با امام علی-النقی(ع) در رفع مشکلات مربوط به شیعیان قابلیت-های خود را نشان می-داد. توان-مندی خدادادی، فهم و کمال ستودنیش باعث شد او مشاوره مناسب برای مقتدایش باشد تا علاوه بر حل مشکلات روزمره و عمومی مردم، به-عنوان همراهی امین در حل مسائل خانوادگی حضرت هادی(ع) شریک شود. تجلی این همراهی زمانی بود که امام بر اساس حکمت و تدبیر الهی به-دنبال همسری شایسته برای فرزندش برآمد.

*ناظران راز

«بشر بن سلیمان» از یاران امام دهم و امام یازدهم(ع) بود که در همسایگی آن بزرگواران در سامرا زندگی می-کرد و آداب مربوط به معاملات را از امام عسگری(ع) آموخته بود. وی می-گوید: «شبی در منزل بودم که صدای در را شنیدم. شتابان خود را پشت در رساندم. «کافور» خادم را دیدم که از جانب امام هادی(ع) مأمور بود تا مرا نزد حضرتش ببرد. لباس پوشیدم و خدمت امام(ع) رسیدم. مشاهده کردم آن حضرت با پسرش - ابی محمد - و خواهرش حکیمه پشت پرده مشغول گفت-وگوست. اجازه داد نشستم و فرمود: "ای بشر تو از بزرگان انصار و مورد اعتماد و اطمینانی. خاندانت نسل اندر نسل ولایت ما خاندان را پذیرفته-اند. می-خواهم رازی را با تو در میان گذارم و دنبال خرید کنیزی بفرستم." آن گاه نامه-ای به خط رومی نوشت و آن را مهر کرد و همراه نشانی-های آن کنیز به من داد. وقتی ره سپار بغداد - معبر فرات - شدم اسیرانی را دیدم که «عمر بن یزید» آن-ها را در معرض فروش گذاشته بود. کنیزی را دیدم که با حفظ حجاب و عفاف از لمس خریداران و نگاه طالبان مصون بود و با این که خریداران زیادی داشت گویا منتظر خریدار واقعی بود. طبق فرمان امام جلو رفته نامه را به وی دادم. او با خواندن نامه سخت گریست و از عمر بن یزید خواست به من فروخته شود. سپس با توافق بر سر

قیمت، کیسه‌ی زر را دادم و همراه وی به سوی شهر راه افتادیم. در حجره‌ای او را منزل دادم تا بعد خدمت امام ببرم. در این موقع نامه را از جیبش بیرون آورد و به سر و صورت خویش می‌مالید. به او گفتم: "چگونه نامه‌ی شخصی را که نمی‌شناسی این قدر ارزشمند می‌دانی؟" گفت: "تو اگر مقام پیامبر و جانشینانش را می‌شناختی چنین سخن نمی‌گفتی." و آن گاه داستان زندگی و حوادث گذشته‌اش را برایم نقل کرد. "۶»

*مربی نرجس

بشرین سلیمان می‌گوید: "من همراه کنیز - نرجس - به خدمت امام هادی(ع) مشرف شدیم. حضرت رو به نرجس کرده و فرمود: «من برای اکرام تو دو چیز عرضه می‌کنم؛ اول این که ده هزار دینار بدهم و یا تو را به شرف ابدی بشارت دهم.» نرجس گفت: «من شرف ابدی را طالبم.» آن گاه فرمود: «تو را خبر می‌دهم به فرزندی که مالک شرق و غرب دنیا شود و جهان را پر از عدل و داد نماید.» پس از آن کافور را به دنبال حکیمه فرستاد و با آمدن خواهر فرمود: «این همان کسی است که به تو گفته بودم.» سپس همدیگر را در آغوش گرفتند و مدتی با هم گفت‌وگو کردند آن گاه امام هادی(ع) فرمود: «یا بنت رسول الله اخرجتها منزلتک و علیها الفرائض و السنن فانها زوجة ابی محمد و ام القائم؛ ای دختر رسول خدا او را به خانه‌ات ببر و فرائض و سنن را به وی بیاموز که در آینده همسر فرزندم ابی محمد و مادر قائم(عج) است.» ۷

بدین صورت تلاش علمی و فرهنگی حکیمه برای تعلیم و تربیت نرگس آغاز می‌شود تا با تقویت بنیان‌های اعتقادی‌اش او را از جرعه‌های حیات-بخش عترت نبوی سیراب گرداند و به آداب الهیه پرورش دهد.

*رابطی شایسته

آن گاه که زمان وصلت نرجس و امام حسن عسگری(ع) فرا رسید، حکیمه مقدمات این سنت حسنه را به عهده گرفت و خدمت برادرزاده‌اش آمد تا آمادگی و رضایت او را دریابد. آن حضرت اجازه‌ی این کار را به پدر بزرگوارش واگذار نمود. پس حکیمه به حضور امام هادی(ع) رسید و از ایشان ره‌نمود خواست. به تشخیص و تدبیر امام(ع) حکیمه مسئولیت یافت تا تمهیدات لازم جهت زندگی مشترک آن دو عزیز را فراهم نماید. فرمان-پذیری این کار زمانی صورت گرفت که امام هادی(ع) به خواهرش فرمود: «خدا دوست دارد تو در این امر - ازدواج - شریک باشی». با این وصف، نرگس به همسری امام حسن عسگری(ع) درآمد. ۸

آن دو چند روزی در منزل حکیمه بودند و سپس به خانه‌ی خویش رفتند.

*احترام متقابل

تعلیمات و آموزش‌های عالمانه و توأم با عواطف حکیمه به نرگس، باعث رابطه‌ای صمیمی، محکم و احترام‌آمیز بین آن دو شد. حکیمه در این مورد می‌گوید: «پس از آن که امام هادی(ع) از دنیا رفت و امام عسگری(ع) به امامت رسید برای زیارت به منزلش رفتیم. نرگس جلو آمد و خواست مرا در مرتب کردن کفش‌هایم که از پا در می‌آوردم کمک کند و گفت: «ای سیده‌ی من اجازه بدهید.» من گفتم: «تویی سیده‌ی من. به خدا قسم نمی‌گذارم مرا خدمت کنی، بلکه من، به سر و چشم، منت‌گذار توأم. امام عسگری که شاهد گفت‌وگوی ما بود فرمود: «جزاک الله یا عمه؛ خدای به تو جزای خیر دهد عمه جان.» ۹

*همراه همدل

مهم‌ترین حدیثی که از حکیمه روایت شده آن است که شیخ صدوق در خصوص ولادت فرزند امام حسن(ع) از او نقل کرده است حکیمه می‌گوید: «امام عسگری(ع) از من خواست شب نیمه‌ی شعبان در منزل‌شان افطار کنم و آن‌جا بمانم. زیرا قرار است خداوند تبارک و تعالی در چنین شبی حجت خدا را بر اهل زمین آشکار کند.» من گفتم: «مادر وی کیست؟» آن حضرت فرمود: «نرجس». عرض کردم فدایت گردم ولی آثاری از بارداری در او ندیدم. فرمود: «همین است که گفتم.» نزد نرجس رفته و با او سلام و احوال‌پرسی کردم. وی گفت: «ای سیده‌ی من حال شما خوبست.» گفتم: «تو سرور و سیده‌ی خاندان منی. امشب خداوند به تو پسری عطا می‌کند که در دنیا و آخرت آقا و مولاست» و سپس نماز خود را خواند افطار کردم و به بستر رفتم. نیمه شب از خواب برخاستم. دیدم نرجس در خواب بود و ناراحتی نداشت. با خواندن نماز به تعقیب مشغول شدم که دیدم نرجس نیز از خواب برخاست نماز خواند و خوابید. شک کردم که چگونه امشب فرزندی از او متولد می‌شود با آن که حالت خاصی ندارد. در ادامه به قرائت سوره‌ی «الم سجده» و «یس» مشغول شدم که دیدم نرجس هراسان از خواب بیدار شد. به بالینش رفته، او را به سینه چسباندم. گفتم: «بسم الله، چیزی احساس می‌کنی؟» گفت: «آری عمه.» گفتم: «دل آسوده دار» و به سفارش امام سوره‌ی قدر را بر او خواندم پس از آن گویا بین من و نرجس حجابی زده شد طوری که او را نمی‌دیدم. نزد امام رفته و ماجرا را گفتم امام فرمود: «برگرد او را خواهی دید.» برگشتم دیدم نوری نرجس را احاطه کرده که چشم را خیره می‌کند. سپس طفلی پاک و تمیز یافتم که سر بر سجده گذاشته بود. او را به آغوش گرفته و بوسیدم. ناگاه صدای امام را شنیدم که فرمود: «عمه پسر مرا برایم بیاور.» مولود را نزد وی بردم. او را بر دست‌هایش گرفت و زبانش را در دهان او قرار داد و بر چشم‌ها و مفصل‌هایش دست کشید و فرمود: «فرزندم سخن بگو.» مولود به یکتایی خدا و رسالت پیامبر(ص) و امامت ائمه(ع) شهادت داد. پس امام فرمود: «عمه‌جان او را نزد مادرش برگردان تا به او سلام دهد.» ۱۰

*اصلاح تصورات

«محمد بن عبدالله مظهري» می-گوید: "بعد از شهادت امام عسگری(ع) خدمت حکیمه دختر امام جواد(ع) رسیدم تا درباره-ی حجت خدا که مردم درباره-اش اختلاف نظر داشتند سؤال نمایم. به من فرمود: «ای محمد، خدای تبارک و تعالی زمین را از حجت خویش خالی نمی-گذارد. خداوند بین حسن و حسین تفاوت و برتری قرار نداده جز این که فرزندان حسین را بر فرزندان حسن فضیلت داده؛ همچنان که فرزند هارون را بر فرزند موسی برتری داد در حالی که موسی بر هارون حجت بود.» گفتم: «سرور من آیا امام حسن عسگری(ع) پسری داشت؟» پس تبسمی نمود و گفت: «اگر امام حسن(ع) پسر نداشت امام بعد از او چه کسی بود؟ به تو خبر دهم که بعد از امام حسن(ع) و امام حسین(ع) هیچ دو برادری نیستند که هر دو امام باشند.» پس برایم درباره-ی ولادت و غیبت امام عصر(عج) توضیح داد. ۱۱ این مطلب از هوش، علم و ایمان حکیمه حکایت دارد.

*خدمت امام زمان

چنان که بیان شد در نیمه-ی شعبان سال ۲۵۵ ه. ق که امام زمان دیده به جهان گشود، حکیمه او را دید و پس از آن نیز بارها به زیارتش نائل گردید. ۱۲

حکیمه زمان ولادت امام عصر نقش مادر و قابله-ی آن حضرت را داشته و حامل اسرار اهل بیت(ع) بوده است. پس از شهادت امام عسگری(ع) نیز مردم مشکلات و مسائل خود را با وی مطرح می-کردند و آن بانو با رجوع به امام عصر(ع) آنان را در رفع حوائج-شان یاری می-رساند. ۱۳ مسلماً این کار نقش مهمی در معرفی شخصیت امام زمان داشته است و مسلمانان پس از آن دوره از احادیث حکیمه بهره برده، در شناخت امام توفیق می-یافتند.

محمد بن عبدالله مظهري در پیرامون ارتباط حکیمه با امام زمان(عج) و انعکاس خبرهای لازمه از قول وی می-گوید: "در ایام آخر عمر، خدمت امام عسگری(ع) رسیدم فرمود: «حکیمه! من به زودی از دنیا می-روم» و سپس به فرزندش مهدی(عج) اشاره کرد و ادامه داد: «سخنش را بشنو و اطاعتش کن.» پس از چند روز امام عسگری(ع) از دنیا رفت و من هر صبح و شام به زیارت امام عصر می-روم. او از همه چیز خبر دارد. گاه می-خواهم از او چیزی بپرسم، نپرسیده جواب می-دهد. شب گذشته از آمدن تو - محمد بن عبدالله - مرا مطلع کرد و فرمان داد تو را به حق مطلع گردانم.» محمد می-گوید: «به خدا حکیمه از چیزهایی به من خبر داد که جز خدا کسی آن-ها را نمی-دانست و دانستم این کلام درست است زیرا خدا او را به چیزهایی خبر داده که احدی از خلق خدا را با خبر نساخته است.» ۱۴

*پنهان از نظر

احمد بن ابراهیم می-گوید: "من در سال ۲۶۲ ه. ق چند سال پس از ولادت امام عصر به حکیمه دختر امام جواد(ع) وارد شدم و از پشت پرده با آن بزرگوار صحبت کردم و از سلسله-ی امامان جويا شدم. وی یکی یکی

امامان را نام برد تا این که نوبت به امام زمان (عج) رسید. گفتیم: «می-خواهیم ایشان را ملاقات کنیم.» گفت: «از نظرها پنهان است.» پس سؤال نمودم مردم به چه کسی مراجعه کنند و مسائل-شان را بپرسند.» گفت: «به مادر امام حسن عسگری (ع) جده گفتیم: «از کسی اطاعت نماییم که وصی خود را زن قرار داده؟» حکیمه گفت: «این کار اقتدای به جدش حسین بن علی (ع) است چون که آن حضرت نیز به حسب ظاهر وصایای خویش را به خواهرش زینب نمود و علوم و معارفی را که قرار بود حضرت سجاد (ع) بیان نماید - به-دلیل حفظ جان آن حضرت از تعرض دشمنان - از زبان عمه-اش زینب گفته می-شد.» ۱۵

* ازدواج حکیمه

با توجه به کلام امام هادی (ع) که هنگام ورود نرگس از حکیمه خواست او را به منزلش ببرد، استفاده می-شود آن بانو در عصر امام علی-النقی (ع) ازدواج کرده و خانواده تشکیل داده است. در نسخه-ی خطی «عمده المطالب» نوشته شده که «ابوالحسن محدث» از نوادگان امام سجاد (ع)، او را تزویج کرد و از او صاحب سه پسر به نام-های «ابوعبدالله الحسین»، «حمزه» و «ابن مطلب» گردید. ۱۶

* وفات

حکیمه این بانوی فاضله، جلیله و واسطه-ی بین امام و مردم، در سال ۲۷۴ ه. ق وفات یافت و در مقبره-ی امام هادی (ع) و امام عسگری (ع) در سامرا به خاک سپرده شد. «علامه-ی مجلسی» در «بحار» می-نویسد: «با این که قبر مطهر آن بانو نزدیک قبور امامان عسگریین واقع شده، علما زیارت-نامه-ی مستقلی برایش ننوشته-اند، در حالی که وی قدر و منزلتی رفیع داشت و محرم راز اهل بیت (ع) و سفیر امامان معصوم (ع) بوده است.» ۱۷

ایشان بعضاً تعجب می-نمایند که چرا نویسندگان و دانشمندانی که در سیره-ی بزرگان دین قلم-فرسایی کرده-اند متعرض نام و یاد این بانوی جلیل-القدر نشده و مقامش را نادیده گرفته-اند. در پایان به زائران توصیه می-کند به زیارت آن بانو رفته و با ادعیه-ای مناسب، شأن و مقام وی را گرامی دارند. ۱۸

پی نوشت:

۱. بحار الانوار، علامه-ی مجلسی، ج ۵۱، ص ۶.

۲. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۶۱۸.

۳. ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۳، ص ۲۳.

۴. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۱۱.

۵. همان، ص ۶۸۱.

۶. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۹۱.

۷. همان، ص ۹۲، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰.

۸. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۵۱.

۹. همان، ص ۱۵۲.

۱۰. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳.

۱۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۹۹.

۱۲. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۱۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳.

۱۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۰۳.

۱۵. ریاحین، ج ۴، ص ۱۵۰.

۱۶. همان، ص ۱۵۷.

۱۷. همان، ص ۱۵۰.

۱۸. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰.

*ام الفضل دختر مأمون بود که به اجبار به همسری امام درآمد و عقیم بود.